

آگهی میزگرد سیاسی در کلاب هاوس

Join جنبش
جمهوری خواهان
دموکرات و لائیک
on ایران
 **clubhouse**

دعوت

به میزگرد در کلاب هاوس
جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک
ایران

موضوع گفتگو:

«جمهوری و مشروعیت» در آینده ایران

آغاز گران بحث:

پویان اصلانی : حزب سوسیال دموکرات و
لائیک ایران

رامین کامران : سازمان ایران لیبرال

تاریخ:

پنجشنبه ۱۷ نوامبر از ساعت ۱۹ به
زمان اروپای مرکزی

تالار کلاب هاوس جنبش جمهوریخواهان
دموکرات و لایبک ایران

به مناسبت سومین سالگرد
کشته‌شدگان آبان ۱۳۹۸

بیانیه

(۲۴ آبان ۱۴۰۱)

به مناسبت سومین سالگرد کشته‌شدگان آبان ۱۳۹۸



کانون نویسندگان ایران

بیانیه کانون نویسندگان ایران

اکنون با موج اعتراض‌های خونین، آبان ۱۳۹۸ به آبان ۱۴۰۱ پیوسته و ۶۰ روز از جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران گذشته است. میان این دو آبان خونین، هم‌چون هرروز و هرماه این سالیان نکبت و آکنده به وهن به شان و کرامت انسانی، زندگی و آزادی، به تاراج رفته و نانِ بیشمار مردم به قیمت جان به کف آمده است.

آبان ۱۳۹۸ همچنان «ادامه دارد» و خود ادامه‌ی بیش از چهار دهه مبارزه و مقاومت مردم به‌جان‌آمده است. جمهوری اسلامی از نخستین روزهای استقرارش در کار در هم شکستن این مقاومت و مبارزه‌ی مردمی و سرکوب آزادی بیان بوده است. سرکوب جنبش زنان در

اسفندماه ۱۳۵۷، حمله به کردستان در نخستین ماه‌های پس از انقلاب بهمن، برچیدن مطبوعات مستقل، حمله‌ی تبه‌کارانه و خونین به دانشگاه‌های سراسر کشور در سال ۱۳۵۹ و به راه انداختن مضحکه‌ی «انقلاب فرهنگی»، سرکوب استادان مستقل دانشگاه‌ها، قتل عام دگراندیشان، مبارزان و زندانیان سیاسی در سراسر دهه‌ی ۶۰، سرکوب حاشیه‌نشینان مشهد در سال ۱۳۷۱، قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای، سرکوب دانشجویان در کوی دانشگاه، کشتار ۱۳۸۸، به خاک و خون کشیدن معترضان در دیماه ۱۳۹۶، شلیک به هواپیمای مسافربری در دیماه ۱۳۹۸ و حمله به مردم بی‌آب خوزستان در تابستان ۱۴۰۰ فقط چند برگ از سیاهه‌ی سرکوب‌گری حاکمیت است.

آبان ۱۳۹۸ یادآور سرکوب مردمی است که هستی‌شان زیر بار فقر و گرانی خرد شده بود و سفره‌هایشان کوچک و کوچک‌تر؛ مردمی که به خیابان‌ها آمدند و پاسخ اعتراض را با گلوله، با اعدام و زندان، با شکنجه و تبعید گرفتند. حاکمیت نام کشتار را «جراحی» گذاشت و پس از آن نیز بی‌وقفه به آزار دادخواهان و خانواده‌ی کشته‌شدگان ادامه داد. در این سه سال سنگ مزار ستم‌کشتگان نیز از گزند عملی سرکوب در امان نبوده است. ابعاد حقیقی این فاجعه‌ی هولناک همچنان پنهان مانده است اما آنچه از سد سانسور و تهدید حاکمیت گذشته خبر از هزاران کشته می‌دهد. از بازداشت‌شدگان و دادخواهان نیز هنوز شماری در زندان‌اند.

در آبان ۱۴۰۱ نام مهسا (ژینا) امینی «رمزی» است که دادخواهان و آزادی‌خواهان تمام این سالیان را هم‌گام و هم‌صدا کرده است. زنان این‌بار پرچمدار مبارزه شده‌اند؛ زنانی که از نخستین روزهای زمامداری این حاکمیت، تحت سرکوبی نظام‌مند و مضاعف بوده‌اند و همواره برای بدیهی‌ترین حقوقشان مبارزه کرده‌اند. از همین روست که اکنون پیشگامی آنان و شعار «زن، زندگی، آزادی» همگان را گرد هم آورده تا «درد مشترک» را به رزم مشترک بدل کنند و فروش

آزادی خواهی را به گوش جهان بیان برسانند.

کانون نویسندگان ایران، ضمن گرامی‌داشت یاد ستم‌کشتگان آبان ۹۸ و جنبش اخیری و با تأکید بر حق بی چون و چرای مردم برای بیان آزادانه‌ی اعتراض، بار دیگر همبستگی خود را با جنبش آزادی خواهانه‌ی مردم ایران اعلام می‌کند.

کانون نویسندگان ایران

۲۴ آبان ۱۴۰۱

شکاف بین نسل‌ها و انقلاب آتی!

مهران زنگنه

مسئله هژمونی در انقلاب ۵۷ و روند فعلی!

«بروتوس عزیز تقصیر از ستارگان ما نیست بلکه از خود ماست که این طور زیر دست مانده‌ایم.» شکسپیر، ژولیوس سزار، پرده‌ی اول صحنه‌ی دوم، صفحه ۷۶۰ جلد ۱ پازاگادی

«سنت تمامی نسل‌های پیشین [است که] بر ... مغز زندگان سنگینی می‌کند.» (مارکس)

بهترین زمان و بدترین زمان (داستان دو شهر، چارلز دیکنز)

دیروز وسائل ارتباطات جمعی مدرن و شبکه‌های اجتماعی مانع شکلگیری «برهوت» سیاسی مانند دوران پهلوی در سطح جامعه شده‌اند. امکان تکصدائی در جریان‌ات راست و چپ و به طور کلی در سطح جامعه به شدت کاهش یافته است.]

با توجه به «تموجات دوره‌ای سیاسی» در این لحظه در اینجا عمدتاً به روند کسب هژمونی روحانیت در دوره‌ی آخر توجه شده است، چرا که مسئله امروز باز مثل دیروز هژمونی است!

پیآمد وضعیت انقلابی را تناسب قوا بین بخش‌های سازمان‌یافته نسبت به یکدیگر در سطح جامعه تعیین می‌کند. در انقلاب ۵۷ نیروهای سیاسی سازمان یافته‌ی معینی شرکت داشتند. می‌توان آنان را به رادیکال غیر دینی و رادیکال دینی و فرمیست‌های لائیک و مذهبی با میزان تقسیم کرد.

در بخش رادیکال غیر دینی این نیروها تحت تاثیر مبارزه‌ی مسلحانه قرار داشتند. در اینجا لزومی ندارد مبارزه‌ی مسلحانه در جزئیات آن مورد تحلیل، بحث و جدل قرار گیرد، اما باید به اثرات آن بر انکشاف سیاسی جامعه، به خصوص در دوران پیش از برآمدهای توده‌ای در روند انقلاب ۵۷ اشاره کرد.

صرفنظر از چیستی جنبش مسلحانه و اثرات فرهنگی آن، می‌توان اثر این نوع مبارزات در سطح ملی را در پیوند و تداخل دو میدان سیاسی و نظامی خلاصه کرد. نتیجه‌ی بلاواسطه این پیوند در سطح ملی در استراتژی دولت تشدید قتل، شکنجه، زندان یا به طور کلی تشدید سرکوب بود. این سرکوب در عرصه‌ی بین‌المللی با توجه به فعالیت دانشجویان در خارج از کشور موجب فشار خارجی بر رژیم شد. معمولاً تبدیل امر منفی (تشدید سرکوب) به امر مثبت در تاریخ‌نگاری مورد توجه واقع نمی‌شود. برای فهم این تبدیل باید مبارزات دانشجویان را در خارج مورد توجه قرار داد. قتل، شکنجه و سرکوب که افشای آنان از موضوعات فعالیت در خارج کشور بود، در پی شروع مبارزات مسلحانه و تشدید سرکوب بدل به موضوعاتی حاد شدند و افشاگری نیروهای دانشجویی، تلاش برای جلب نظر افکار عمومی شدت گرفت. در واقع گسترش ابعاد سبعت رژیم شاه پس از شروع مبارزات مسلحانه نقش مهمی در گسترش مبارزات دانشجویان و ابعاد افشاگرانه‌ی آن داشت. اینکه سیاست حقوق بشر کارتر معطوف به ایران شد، را باید نتیجه‌ی مبارزات دانشجویان خارج از کشور دانست. در سایه‌ی مبارزات دانشجویان است که در نهادهای

بین‌المللی (مثل عفو بین‌الملل) و وسائل ارتباط جمعی غربی فضائی «انتقادی» به ضرر رژیم شکل گرفت و این فضا در عطف نظر کارتر به ایران موثر بود (کافی است به موضع کارتر در مورد سایر کشورهای حوزه نفوذ بلوک غرب (مثل عربستان سعودی) نگاه شود و انسان ببیند که به لغو «حقوق بشر» برای مثال در عربستان توجهی نمی‌شود).

اهمیت سیاست حقوق بشر کارتر در روند انقلاب زمانی فهمیده می‌شود که رابطه‌ی مرکز و پیرامون در آن دوره و لزوم تائیدی‌هی رژیم کارتر برای رژیم نئوکولونیال شاه دیده شود.

در واقع دو مطلق که پویان از آنان نام می‌برد، اگر اصولاً بتوان از آنان حرف زد، نه توسط مبارزه‌ی مسلحانه، بلکه ابتدا در اثر سیاست کارتر (یا شکاف در طبقه‌ی حاکم) «شکسته» شدند. از سال ۱۳۵۵ موجی از نامه نویسی و اعتراضات رفرمیستی شروع شدند. این مبارزات رفرمیستی بواسطه‌ی «باز» شدن فضا در سایه‌ی استراتژی کارتر شکل گرفتند. در این فضا که شبهای شعر (انستیتو گوته و غیره) میسرند. دانشگاه به مرکز اعتراض در روندی بدل شد که با نامه‌نگاری و به صحنه آمدن نیروهای رفرمیست شروع شد، ولی بر حسب خواست بخشی از این نیروها در چارچوب قانون اساسی نماند. نیروهای رفرمیست نمی‌خواستند بپذیرند که رژیم نئوکولونیال پهلوی با کودتای ۳۲ بر علیه مصدق و سرکوب جنبش ملی کردن نفت روائی legitimation خود را از دست داده است، اگر اصولاً بتوان از روائی آن حرف زد، و در افواه عمومی به درستی متکی به عوامل بیگانه تلقی می‌شود. در زمانی که دیگر امکان وحدت طبقه‌ی حاکم از طریق گسترش پایه‌ی اجتماعی رژیم به لایه‌های دیگر طبقه میسر نبود، «ملیون» می‌خواستند، یک حکومت «ملی» با حفظ سلطنت بوجود بیاورند. این پروژه ناهمزمان با «تموجات دوره‌ای» و نشان دهنده‌ی جهل ملیون بود.

مهمترین مسئله‌ای که در بالا به آن اشاره شد این است: ناسازگار بودن «حقوق بشر» و «حقوق بشر» در افواه عمومی تلقی می‌شود (مثل رژیم شاه)، یا دچار بحران روانندی شده است، مثل رژیم جمهوری اسلامی، نمی‌تواند فضای باز را اداره کند. مثال‌های اروپای شرقی پیش از فروپاشی نیز دلالت بر صحت این اصل دارند. [در اینجا متن ناقصی از یک مقاله یا کتاب درج شده است که به دلیل محدودیت فضا، به صورت [] و [] نمایش داده شده است.]

محروم نکرد، این خود آنان بودند که عدم روامداری رژیم را مبنای کار قرار ندادند و به این اعتبار رهبری جنبش را به دیگرانی واگذار می‌کردند که مسئله را «درک» کرده و بر آن بودند تا از ناروایی رژیم در سایه‌ی عدم وجود نیروهای سیاسی سازمان یافته فرودستان حداکثر بهره را ببرند. بر خلاف وارونه‌نویسان (در تاریخ ایران) که ادعاهای آنان به هیچ رو پایه‌ای ندارند، علت شکست این نیروها در طبع آنان و در تلاش سیاسی ناممکن برای اصلاح ناروا illegitim و بدین ترتیب آشتی مردم با آن نهفته است. [در دوره فعلی، صرفنظر از رفرمیست‌های داخلی، رفرمیست‌های خارج نیز تحت فشار جنبش رادیکال به دیگران پیوسته‌اند و از سرنگونی ناروا حداقل در ظاهر حرف می‌زنند.] در انقلاب ۵۷ وجهی از وجوه پتانسیل تاریخی-اجتماعی در ایران بالفعل شد. آنچه «باید» سال ۳۲ صورت بپذیرد، در سال ۵۷ صورت پذیرفت. مقاومت در مقابل کودتا و رژیم نئوکولونیال که به همت نیروهای سیاسی در سال ۳۲ صورت نگرفت، با تاخیر و این بار در سطحی بالاتر صورت گرفت. انقلاب ۵۷ جواب با تاخیر اما محافظه‌کارانه‌ی مردم ایران به کودتا در ایران بود؛ رژیم ناروا illegitim برجیده شد، اما به شکلی محافظه‌کارانه، توتالیتاریستی، و با عناصر یا خطوطی «ناهمزمان» با تاریخ. باید تاریخ نیروهای ناهمزمان با خویش را تربیت می‌کرد. فضل‌الله نوری-خمینی باید رفسنجانی-خامنه‌ای می‌شدند. سرمایه‌دار رانت‌خوار پیرامونی در ایران ماسک دیگری بر چهره زد؛ دین؛ و خود را پس از مدت نسبتاً کوتاهی بازتولید کرد! اثر سوء اصلاح طلبی را در تبدیل انقلاب به انقلابی محافظه‌کارانه و خواست مبارزه‌ی اصلاح طلبان در چارچوب قانون اساسی می‌توان روئیت کرد.

ادامه‌ی شکسته بسته‌ی سیاست سرکوب در دوره اول انقلاب ۵۷ که متباین با باز بودن فضاست اولین نشانه‌ی انقلاب بود. رژیم نئوکولونیال ایران با توجه به سیاست کارتر قادر نبود حکومت بکند. [نیروهای سیاسی در سال ۳۲] (بالاتر) نمی‌توانستند به حکومت ادامه بدهند چرا که فرمان سرکوب (یا تنها راه ادامه) را به دلائل بین‌المللی نمی‌توانستند بدهند. پیش‌شرط فضای باز، دستگاه‌های دولتی/غیر دولتی‌ای هستند که در روند انکشاف جامعه-دولت تدریجاً شکل گرفته‌اند و بواسطه‌ی آنان یک رژیم می‌تواند فضای باز را «اداره» بکند. [این همان اتفاقی است که تحت رژیم اسلامی امروز در حال افتادن است. فضای «باز» این دوره نیز به رژیم

بویژه بواسطه پیشرفتهای تکنولوژیک تحمیل شده است. رژیم تازه پی برده است که نیاز به دستگاه‌هایی دارد که فرمیست‌های خارج و داخل در دوران خاتمی (۱۹۹۷/۲۰۰۵) تحت عنوان «جامعه مدنی» به رژیم پیشنهاد کرده بودند. می‌توان به بیانی گرامشیانه گفت فرمیست‌های خارجی و داخلی در دوره مذکور به دولت/رژیم جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌کردند بدل به «دولت جامع» بشود، تا بتواند از روابط و مناسبات سلطه دفاع بکند و با تولید و بازتولید روامندی به اشکال دیگر، روامندی مبتنی بر دین را گسترش بدهد. طبعاً پروبلماتیک تبدیل یک دولت پیرامونی به دولت جامع منجمله پیششرط‌ها و امکان آن در این استراتژی ضد انقلابی نیروهای فرمیست آن دوره مورد توجه آنان واقع نشده است.] در ابتدای انقلاب ۵۷ متن مشهور ارتجاع حاکم با امضای مستعار رشیدی در روزنامه‌ی اطلاعات در مورد نیروهای سیاسی ارتجاع مغلوب نیز در این فضا نوشته شد. انتشار آن باز بر توهم ناشی از امکان اداره‌ی یک فضای باز با ارگان‌های نامتناسب با آن استوار بود. [در وضعی که بحران روامندی legitimacy crisis حاکم است، توده‌ها رابطه‌ی سلطه را، صرفنظر از بیان ایدئولوژیک آن، فقط به زور تحمل می‌کنند. دستگاه دولت در رژیمی ناروا به یک ماشین سرکوب تقلیل می‌یابد. رژیمی که رهبری نمی‌تواند بکند، فقط بواسطه‌ی سرکوب عریان و اثر ایدئولوژیک آن یعنی ترس ناشی از سرکوب مسلط می‌ماند. چنین رژیمی تحمل [این مسئله را امروز باید توجه قرار داد. مرکز انقلاب آتی کجاست و چه کسی آن را تعیین می‌کند؟ خارج یا داخل؟ دانشگاه، کارخانه، بازار و غیره؟]

در یک فضای باز ریشه‌دار (مثل غرب) که به تدریج در روند برآمد سرمایه‌داری شکل گرفته است معمولاً یک مقاله به شورش، سرکوب و از همه مهمتر به کشتار نمی‌انجامد. اما در فضای بسته‌ای که به طور مصنوعی (یا با فرمان از آمریکا، سیاست حقوق بشر کارتر) باز شده است، با توجه به عدم روامندی رژیم هر چیزی می‌تواند به شورش و کشتار بیانجامد. شورش در قم و کشتار در آن شهر در پی انتشار مقاله یک پی‌آمد مهم در روند انقلاب داشت. [این مسئله را امروز باید توجه قرار داد. مرکز انقلاب آتی کجاست و چه کسی آن را تعیین می‌کند؟ خارج یا داخل؟ دانشگاه، کارخانه، بازار و غیره؟]

گرفته می‌شود. مثال بارز آن: مبارزه‌ی زن بی حجاب بر علیه رژیم کودتا در مسجد میسر نیست. زن مبارز اگر به مسجد برود، □□□□، چه بخواند، چه نخواهد چادر به سر کند. چادر را باید در این جا به عنوان سمبل پذیرش هژمونی ایدئولوژیک ارتجاع فهمید.

اما واگذاری رهبری فقط به دنبال انتقال از دانشگاه به مسجد صورت نگرفت، بلکه باز بواسطه‌ی فرهنگ شیعی و سمبل‌های آن مثل قتل «حسین بن علی» و اربعین، در سایه کشتار سبعانه‌ی رژیم شاه، صورت گرفت. یزید و حسین، دو سمبل شیعی، دو ماسک شدند. بر چهره‌ی شاه ماسک یزید و بر چهره‌ی جان‌باختگان ماسک حسین کشیده شد. هر ایرانی با مراسم چله (یا اربعین) در زندگی روزمره آشناست. از «واجبات» این فرهنگ مراسم ختم و چله است. پیوند جنبش سیاسی-اجتماعی با این مراسم سه وجه دارد. مراسم در مسجد برگزار می‌شود، در این مراسم یک روحانی (و بنا براین شبکه روحانیت) مسلط است و زمان مبارزه را نیز اعتقادات دینی تعیین می‌کنند. توده‌هایی که به مسجد برای اعتراض رفتند، در واقع فقط اعتراض به رژیم نکردند، بلکه مقدمه‌ی انتقال رهبری مبارزات را به گروه معینی و در عین حال به یک فرد فراهم آوردند. طبعاً زمینه‌ی انتقال به رهبری فردی در فرهنگ ایرانی و تقسیم انسان‌ها به عالم و عامی (شیعی‌گری)، شاه و رعایا (شاهنشاهی)، رهبر/لیدر و توده (در جریان‌های لائیک)، فرمانده و سرباز (چریکی-نظامی) رئیس و مرئوس (فرهنگ دیوانسالارانه)، مردسالارانه (زن و مرد) یا در یک کلام رابطه‌ی خدایگان-بندگی (هگل) فراهم است. این انتقال بر بستر سلطه‌ی اشکال فرهنگ اتوریتر خدایگان-بندگی و صغارت انسان در ایران به سهولت صورت گرفت و می‌گیرد. صغارت سیاسی در میان ایرانیان امری رایج بوده است. گفتن می‌خواهم حکومت بکنم، می‌توانم حکومت بکنم، تحول فرهنگی‌ای که گرامشی از آن حرف می‌زند، در انواع فرهنگ‌های مسلط (فرهنگ خدایگان-بندگی یا شبان-رمه) وقتی تحول فرهنگی صورت نگرفته باشد، امری حرام (تابو) است. [در روند فعلی و این نشانه (فقط نشانه) قابل تاملی است، وقتی کارگری به ایران اینترنشنال (یکی از اصحاب و نمایندگان «تعویض رژیم» آمریکائی در ایران) می‌نویسد: «رهبرتراشی نکنید.» (احد شواغیل، هفت تپه، انتشار: کانال مستقل هفت تپه تماس با کانال: kargare7tapeh@) این گفته به این معناست، که او در مورد سئوالات: می‌خواهم حکومت بکنم؟ می‌توانم حکومت بکنم؟ و رهبری فکر کرده است! آیا این امر پایان صغارت در ایران معنا می‌دهد؟ خواندن پیام احمد شواغیل صرفنظر از زیان هنوز ایدئولوژیک آن در

این راستا بسیار آموزنده است. آینده نشان می‌دهد]

از آنچه که رفت می‌توان نتیجه گرفت: کسب هژمونی روحانیت در انقلاب ۵۷ محل تلاقی چند فاکتور بود: ۱) عدم روامداری رژیم شاه بواسطه‌ی کودتا و طرح شعار استقلال توسط روحانیت ۲) تعیین مسجد به عنوان مکان تجمع، ۳) تعیین مراسم چله به عنوان زمان اعتراض یا پیوند میدان قدرت سیاسی با میدان قدرت ایدئولوژیک بر مبنای فرهنگ شیعی و ۴) انتقال رهبری به یک فرد، ۵) عدم امکان تبدیل طبقه‌ی کارگر (و فرودستان) به سوژه‌ی انقلاب به این اعتبار عدم تشکیل میدانی که در آن خواست‌های آزادی و عدالت توسط فرودستان به خواست استقلال و عدم روامداری رژیم شاه پیوند بخورند.

تشکیل میدان اخیر فقط در سایه‌ی آگاهی فرودستان و سازمانیابی مستقل مبتنی بر آن میسر بود. همینجا باید در حاشیه ذکر گردد: یکی از دلایل عدم پیوند مسئله‌ی ملی یا خواست حق تعیین سرنوشت و عدم روامندی رژیم تسلط مارکسیسم روسی بر بخش سازمانیافته نیروهای رادیکال بوده است. در این دریافت جهان‌وطن‌گرایی جایگزین انترناسیونالیسم شده است و مانع شکلگیری مارکسیسم خاص («ملی» به معنای گرامشیان‌ی آن) در روابط و مناسبات سلطه با توجه به ویژگی‌های هر حلقه می‌شود. [امروز نیز برجسب ناسیونالیست به هر کسی زده می‌شود که ویژگی‌های محلی در ایران را نقطه‌ی عزیمت قرار بدهد. کارکرد روشن این برجسب در انشعاب بزرگ در حزب کمونیست دیده شده است.]

در وجه سیاسی نیروهای راست و به اصطلاح ملی با خواست ماندن در چارچوب قانون اساسی () در واقع امکان هژمونی را از خود سلب کردند. در وجه عملی آنان با تن دادن به مسجد به عنوان مکان اعتراض و به چله به عنوان زمان اعتراض عملاً سازمان‌دهی و رهبری اعتراض را به روحانیت و نیروهای عوام‌فریب مذهبی واگذار کردند. تا آنجا که من دیده‌ام سندی دال بر مقاومت از جانب کسی در مقابل تعیین زمان و مکان اعتراضات عمومی به مسجد و چله وجود ندارد. مقاومتی صورت نگرفت چرا که منجمله «بحث» یا خطکشی که مبین استقلال نیروهای اجتماعی در وجه نظری است، عوام‌فریبانه به بعد از «مرگ» شاه انتقال داده شد و این امر محل اجماع قرار گرفت [سهم نیروهای فرمیست در آن دوره با سهم جریان‌ات راست امروزی در ممانعت از عمومی شدن خواست آزادی/عدالت قابل مقایسه است]. در اجماع «بحث بعد از مرگ شاه» فقط یک خواست دیده می‌شود: .

[مثل امروز «مرگ بر دیکتاتوری» بدون روشن کردن بدیل، آنچه به شدت باید از آن در این روند و در انقلاب آتی اجتناب کرد.]
اعتراضات در سال ۵۷ رنگی عمومی و رنگ غیر طبقاتی داشتند که دال بر عدم وجود مقاومت در مقابل پوپولیسم دینی و عوامفریبانه است. [امروز نیز سعی می‌شود عدم مقاومت در مقابل پوپولیسم به شکل دیگری سازمان داده شود. تظاهرات برلین نمونه‌ی آن است].

در ۵۷ مبارزات عمومی به چشم‌انداز اعتراضات به قسمی شکل دادند که حتی غرب نیز در مراحل نهائی خواست معترضین یعنی کنار گذاشتن شاه را پذیرفت (کنفرانس گوادلوپ) و از طریق هایزر مقدمه‌ی انتقال قدرت از یک مرکز تکاثف قدرت به مرکز تکاثف قدرت دیگر (ارتجاع بدیل: روحانیت) را فراهم آورد یا به آن شتاب داد. طبعا سیاست آمریکا (یا به طور کلی غرب) مبتنی بر محاسبات استراتژیک در چارچوب تضاد بین دو بلوک و خصومت خمینی با بلوک شرق و گرفتن قولها و تضمین‌های لازم از او (در رابطه با تامین نفت توسط خمینی) بود.

صرفنظر از نیروهای مثل ملیون راستگرا، دریافت فراطبقاتی از اعتراض (در مارکسیسم روسی بویژه شکل نئواستالینیستی آن) متبلور در شعارهای «نه به دیکتاتوری» و «جبهه‌ی ضد دیکتاتوری»، «نبرد با دیکتاتوری شاه» نیز پایه‌ی دیگر عدم مقاومت در مقابل واگذاری هژمونی را تشکیل می‌دادند. این دریافت به مقوله‌ی سوژه‌ی طبقاتی رهبری کننده و نقش آن کاملا بی‌اعتنا است. بعدها با تاخیر □□□□□□□□□□ تحت عنوان خط مستقل طبقه‌ی کارگر تازه در مقیاس نسبتا وسیع موضع طبقاتی به بحث گذاشته شد. این بحثها صرفنظر از صحت و سقم آنان و عقبماندگی‌شان می‌توانستند مبنای مقاومت در مقابل ارتجاع و جلوگیری از انحراف انقلاب، یا مقاومت در مقابل جابجائی دو ارتجاع غالب و مغلوب در روند انقلاب ۵۷ بشوند. در غیاب فرودستان سازمان‌یافته با خواستهای اجتماعی ویژه‌ی خود انقلاب محدود به تغییر در شکل حکومت شد و مهمترین دستاورد با «دوام» این نسل به «شاه کشی» محدود گشت. این شاه‌کشی امری کوچک در تاریخ ما نیست و حتی از شاه‌کشی کرامول در انگلیس پایان قرن ۱۷ فراتر می‌رود چرا که در یک کشور پیرامونی صورت گرفته است. این دو حداقل در سطح تجلی با یکدیگر دو تفاوت دارند. کرامول در ایران نه یک فرد، بلکه یک نسل بود. کرامول به قدرت رسید ولی بخش غیر دینی نسل شاه کش در ایران با عدم سازماندهی خود حول خواستهای آزادی و عدالت که مبین اراده‌ی جمعی معطوف به قدرت

آنان می‌توانست باشد، از روابط قدرت در سطح ملی/دولتی محروم ماند.

در پی توافق ضمنی روحانیت با آمریکا و انتقال قدرت، تفسیر فقه‌ای اسلام، اسلام صفوی، بدل به ایدئولوژی مسلط در جامعه و پایه‌ی روامداری رژیم جدید شد و امکان بازتولید اجتماعی ساخت اقتصادی و روابط سلطه‌ی متناسب تحت هژمونی نیروی جدید فراهم آمد. با این تغییر سیاسی/فرهنگی ایران علیرغم شعار استقلال همچنان یک کشور پیرامونی باقی ماند. این امر را با توجه به سه شاخص: نقش ایران در تقسیم بین‌المللی کار، فضاها، ارزی، فضاها، دستمزدی، می‌توان نشان داد.

به دو سؤال چرا در روند انقلاب تن به هژمونی یک جریان ارتجاعی داده شد؟ از یک سو، و از سوی دیگر چرا رژیم اسلامی در سرکوب موفق بود؟ باید پاسخ داد. در این موارد از پیش می‌توان گفت: پاسخ به دو سؤال اخیر منوط به تصحیح بنیادهای تئوریک دارد. علل شکست نیروهای رادیکال «چپ» در سطح تئوریک را باید در انواع مارکسیسم روسی و بویژه باید در (۱) عدم توان تحلیل دولت و شکل دولت و نتایج آن برای مبارزات، (۲) تکصدائی در آنان و (۳) عدم وجود مفهوم اجماع در این نوع مارکسیسم، (۴) جایگزینی تشکل به جای توده‌ها یا طبقات، جستجو کرد.

تناقض انقلاب ۵۷ ایران را در نتیجه آن می‌توان دید: نفی قهرمانانه‌ی سلطنت، پایان استبداد را به همراه نداشت، چرا فقط یکی از اشکال استبداد نفی شد و نه استبداد به طور کلی! باید استبداد در اشکال مختلف آنان نفی شود و خواهان تضمین آزادی بود که بدون برابری (عدالت) یا توزیع عادلانه‌ی منابع قدرت ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی (دموکراسی کار) همانطور که ما (نسل دیروز) با اعدام، زندان، شکنجه و تبعید تجربه کردیم، تضمین نمی‌شود.

در هیچ انقلابی فقط سرنگونی رژیم حاکم مسئله نیست، بلکه بدیل آن نیز به همان اندازه اهمیت دارد چرا که شکل بازتولید اجتماعی و بویژه ساخت اقتصادی تحت هژمونی نیروی جدید، بدیل، حداقل برای یک دوره تعیین می‌شود. مبارزه بر سر هژمونی در هر سطحی، چه در سطح جهان، یک جامعه، حتی در سطح یک ساخت خرد، در واقع مبارزه بر سر جهت انکشاف آتی در آن سطح است. جهت انکشاف آتی ایران نیز در مبارزه بر سر هژمونی تعیین می‌شود.

مورد نقد ندادن عدم مقاومت در مقابل ارتجاع و عدم نقد تن دادن به هژمونی روحانیت در انقلاب ۵۷ راه را امروز برای پذیرش/تن دادن فرودستان به یک ارتجاع دیگر باز می‌گذارد. در آتیه نیز، اگر تناسب قوای فعلی به شکلی تغییر نکند که مانع هژمونی یک ارتجاع دیگر بشود، باز ارتجاع به شکل دیگری (احتمالا غربی و سازگار با استراتژی «تعویض رژیم») بر ایران حاکم خواهد شد. نقد سلطه در اشکال متفاوت آن و آگاهی طبقاتی و اجماع ناشی از آن شرط است. این شرط در سازماندهی و وحدت حول خواسته‌های آزادی و عدالت تجسم می‌یابد. همواره ارتجاع برای موج‌سواری در کمین است. باید برای حکومت آزاد و عادلانه مبارزه کرد. کسی آن را به ما فرودستان هدیه نخواهد کرد. باید ما همه بدون قید و شرط خواهان حکومت باشیم.

تذکر: در نوشته هژمونی به معنای گرامشیانی آن مبنای بحث بوده است! این مقاله مدت‌ها پیش نوشته شده است. هدف آن در شکل اولیه نشان دادن نحوه کسب هژمونی در انقلاب ۵۷ بود. به آن فقط عناصری که مربوط به امروزند، افزوده شده‌اند.

در زیر به چند مقاله از میان انبوه مقالات مقاله‌های تحلیلی/تبلیغاتی، چلبی‌سازها، رفرمیست‌ها منحنی خارج نشین و پوپولیست‌های امروز، اشاره می‌شود که نمونه‌وارند. به منطق ضمنی مقالات (همه باهم) در بررسی واقعی برلین و بویژه به فراموشی بدیل توجه شود:

- در نقد برخورد راست به حامد اسماعیلیون، تقوائی
- یک ارزیابی به بهانه تظاهرات برلین - سهراب مبشری
- چه باید کرد؟ «از برلین تا تهران» شاپور شهبازی
- به مقالات اعضاء و هواداران راه کارگر، جمهوری خواهان منحنی، لیبرال‌ها در این راستا توجه شود، منجمله به: فراخوان به شرکت در گردهمایی برلین، انجمن دوستداران اندیشه.

تظاهرات ایرانیان آزادیخواه مقیم پاریس

در همبستگی با شورش مردمی در ایران
گزارش، عکسها و ویدئوی تظاهرات
پاریس

از میدان باستیل تا میدان ملت

یکشنبه 6 نوامبر 2022 - 15 آبان 1401

در این تظاهرات چند هزار نفر با شعارهایی گوناگون و پرچم‌هایی گوناگون شرکت کردند.

اکثریت عظیم و شکننده تظاهرکنندگان را جوانان و به‌ویژه دختران و زنان (ایرانی و فرانسوی) مستقل از گروه‌ها و احزاب سیاسی تشکیل می‌دادند.

برگزارکننده این آکسیون انجمنی است به نام «هما» که خود اعلام می‌کند تعلق سازمانی و ایدئولوژیکی به هیچ جریان سیاسی و حزبی ندارد.

در ابتدای آکسیون، انجمن‌های مختلف فرانسوی اطلاعیه‌های شان را در همبستگی با جنبش مردم ایران خواندند. بسیاری از انجمن‌های سیاسی و حقوق بشری و لائیک طی بیانیه‌هایی حمایت خود را از مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی اعلام کردند. از جمله اعلام پشتیبانی «شورای نمایندگی نهادهای یهودی فرانسه» از جنبش اعتراضی مردم ایران برای آزادی و تحت شعار زن زندگی آزادی، مورد توجه قرار گردید.

سرود ایران و سرود انقلاب کبیر فرانسه:
marseillaise که مارش گویای مقاومت جمهوریخواهی

علیه استبداد پادشاهی است، پخش شد.

شعارهای مختلفی از بلندگوی اصلی تظاهرات پخش می‌شد. از جمله شعارهایی در همبستگی مبارزه کنونی مردم ایران با مردم اوکراین به فارسی و فرانسه. شاید برای بار نخست است که در تظاهرات ایرانیان آزادی خواه در خارج از کشور این همبستگی با مردم اوکراین اعلام می‌شود. همبستگی با اوکراین مقاوم و قهرمانی که امروزه مورد حمله تجاوزگرانه رژیم دیکتاتوری روسیه قرار گرفته است.

نه به دیکتاتوری، آری به دموکراسی!
نه به دین سالاری، آری به لائیسیته!
نه به پادشاهی، آری به جمهوری!

ویدئو تظاهرات

عکسها







ایران

ایران

نه به دیکتاتوری آری به دموکراسی

نه به دین سالاری آری به لائیسیته

نه به پادشاهی آری به جمهوری

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران





**تظاهرات ایرانیان آزادیخواه
مقیم پاریس
در همبستگی با شورش مردمی در ایران
عکسها و ویدئوی تظاهرات**

**پاریس
میدان جمهوری
یکشنبه 30 اکتبر 2022 - 8 آبان 1401**





ويد ئوى تظا هرات

تظاهرات در پاریس در پشتیبانی از شورش مردمی در ایران



Marche de soutien au soulèvement du peuple iranien

Dimanche 30 oct. 15h

Place de la République
direction Nation

Femme, vie, liberté

زن، زندگی، آزادی

ژن، ژيان، ئازادی

Libérez les prisonniers
politiques en Iran



راه پیمایی در پاریس

یکشنبه 30 اکتبر 2022 - 8 آبان 1401
ساعت 15

از میدان جمهوری (ریپوبلیک) تا میدان
ملت (ناسیون)

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران از
تظاهراتی که در پائیس روز یکشنبه 30 اکتبر 2022 در
پشتیبانی از شورش مردمی در ایران علیه جمهوری
اسلامی برگزار میشود حمایت میکند و در آن شرکت
مینماید.

ما همگان را دعوت به شرکت در این راهپیمایی
میکنیم

